نظری بتاریخ و درس عبرت یا ماجرای هندوستان (2): شورش سپاهیان

شاهرخ

و اینک مجبوریم که روز لهستان را برای ایران که همهء علامات استقلال‏ خود را بدبختانه باخته آرزو کنیم.

ربّ یوم بکیت منه فلمّا کنت فی غیره بکیت علیه

نظری بتاریخ و درس عبرت‏ یا ماجرای هندوستان‏ قسمت دوّم-شورش سپاهیان

در سنهء 1272 تمام ممالک هند که ممکن بود بعدها اسباب خطری برای‏ «کمپانی هند شرقی»بشود در تحت استیلای انگلیسها درآمده بود.ولی در همان احوال که در ظاهر هیچ مانعی در جلوی اقتدار آنها باقی نمانده بود شورشی بس هولناک که بشورش سپاهیان مشهور است شعله‏ور گردید (سنه 1273-1274).

علل مختلفه برای این شورش ذکر کرده‏اند.خود انگلیسها مخصوصا اصرار دارند که آنرا اساسا مذهبی و ناشی از تعصّب دینی و عاری از رنگ‏ و بوی ملی قلم دهند.ولی شکّی نیست که شورش هند اساسا ملّی و موجب‏ اصلی آن اضطرار و استیصال اهالی هند در مقابل تعدّیات مفرط و فشارهای‏ کمرشکن انگلیسها بوده است.و اگر بالفرض هم ادّعای انگلیسها صحیح‏ و احساسات مذهبی بتنها موجب شورش هند بوده باز هم نمیتوان گفت که‏ چنین شورشی ملّی نبوده چه دین و مذهب نیز خود مانند زبان و ادبیّات‏ پایه‏ایست از پایه‏های بنای ملیّت.

مدّتها قبل از آنکه آتش این انقلاب شعله‏ور گردد جان هندیان چنان‏ از جور و ستم انگلیسها بلب رسیده بود که چندین بار در نقاط مختلفه در صدد شورش برآمدند ولی انگلیسها فی الفور جلوی آنرا گرفته نمیگذاردند از یک حووزهء محدودی بنقاط دیگر سرایت نماید.و از مشهورترین‏ اینگونه انقلابات محلّی یکی شورش بنارس است.و علّت آن این بود که‏ کمپانی میخواست مالیّات تازهء برخانهای شهر وحوالی ببندد.اهالی بنارس‏ که دستشان از اسلحهء کافی خالی بود و میدانستند که ستیزه نمودن با انگلیسها که دارای قشون منظّم و توپخانه و قورخانهء مهمّی هستند حکم مشت و سندان دارد خواستند از راه دیگری آنها را از احری مقصود خویش‏ ممانعت نمایند.لهذا اجماع نموده قریب سیصد هزار نفر از اهالی بنارس‏ و حوالی خانه و آشیانه و دکاکین خود را رها نموده در صحرای وسیعی‏ نزدیک بنارس اجتماع نمودند و مصمّم شدند که بقوانین«دورنا»1که‏ تقریبا حکم مصلّی رفتن مسلمانان را دارد عمل نماین یعنی مجال گرسنگی‏ و بیحرکتی و خموشی بمانند تا هلاک شوند.ومعتقد بودند که در این‏ صورت روح آنها بدنیا باز گشته انگلیسهای گنه‏کار را که باعث هلاک آنها هستند عذاب خواهد نمود.پس از آنکه مدّتی بآنحالت ماندند حاکم بنارس‏ بآنها فهمانید که امر مالیات مزبور ربطی باو ندارد بل راجع بحاکم کلّ‏ کمپانی است که در کلکبّه اقامت دارد.اهذا جماعتی قریب بسی هزار نفر بجانب کلکتّه حرکت کردند تا رفته از حاکم کلّ نسخ قانون مالیّات مذکور را بخواهند.و بالأخره انگلیسها مجبورا از مالیّات مزبور صرف نظر نمودند.

مقدّمات شورش

ولی کم‏کم اهالی هندوستان ملتفت شدند که اینگونه شورشهای محلّی‏ ریشهء انگلیسها را نمیتواند بکند لهذا مشغول فراهم آوردن یک انقلاب‏ عمومی در تمام ممالک هند گردیدند.مدّتها پیش از ظهور شورش بزرگ‏ کارکنان ملّی بدون اینکه انگلیسها ملتفت باشند در تمام پرکنهای هند در رفت‏وآمد بودند و در تمام شهرها و قری و قصبات رفته بومیان را در خفا بشورش دعوت مینمودند و با آنها قراردادهای سرّی داده و علامات‏ و اشاراتی باهم مواضعه می‏نمودند که در موقع لزوم استعمال شود و مشهور است که بکدخداها نانهای کوچک کماجی و بسپاهیان گلهای کبود لوطوس‏1 که در قدیم در هندوستان علامت انتقام و کیفر بوده میفرستادند.و این‏ کماجها و گلها دست بدست میگردیده بدون آنکه انگلیسها ملتفت شوند که‏ در زیر لین کاسه چه نیم کاسه ایست.در تمام هندوستان شهرت داشت‏ که درست صد سال است که انگلیسها بخاک هند دست یافته‏اند و دیگر اقتدار آهنا خاتمه خواهد پذیرفت و هندو و مسلمان در این‏ خصوص متّفق و بدون هیچ سبب موجّهی طبعا در اضطراب و غلیان‏ بودند.

مسئلهء که بهانه بدست شورشیان داد و شراره‏وار آتش شورش را در مملکت پهناور هندوستان برافروخت فقرهء ذیل است:

پس ار جنگ قریم که در سال 1271 بین روسیّه از طرفی و دول‏ عثمانی و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر واقع شد انگلیسها که محسّنات‏ تفنگهای کوتاه مشهور به قرمینه‏2دستگیرشان شده بود خواستند استعمال‏ آن تفنگدار را در سپاهیان هند هم معمول دارند.و چون هندوها شنیده‏ بودند که فشنگ آنها را باپیه گاو چرب میگنند و گاو در مذهب هنود مقدّس‏ است از استعمال تفنگ جدید اکراه داشتند.مسلمانها هم میترسیدند که‏ برای چرب کردن فشنگها پیه خوک استعمال نموده باشند و آنها نیز از این بابت شکایت داشتند.و این مسئله که بخودی خود چندان دارای‏ اهمیّتی نبود حکم شرارهء را پیدا نمود که در خرمنی افتد.روزنامهای‏ هندو و مسلم و زردشتی و غیره بصدا درآمدند که چند صد ملیون نفوس‏ چرا باید اسیر یک مشت فرنگی باشند وقت است که تمام اهالی هند از هر نژاد و تابع هر دین و طریقه که باشند باهم متّفق شده مملکت خود را از دست بیگانه رهائی دهند.

(1)لوطوس(بفرانسه Lotus گیاهی است که در کتب طبّ از اقسام حندقوقا می‏شمرند و بهمسن افظ لوزوس معروف است(تحفهء حکیم مؤمن و برهان).

(2) Carabine

آغاز شورش در دهلی

در 4 جمادی الآخرة 1273 چندین حریق در نقاط مختلفه بظهور پیوست بدون آنکه معلوم شود که این حریقها بتحریک که و دستیاری‏ چگونه اشخاصی است و زبانه‏های سوزان این آتش بزبان حال آغاز دورهء شورش را باهالی هند اعلام میکرد.اوّلین نمایش حقیقی انقلاب در 15 رمضان 1273 نزدیک بغروب آفتاب بوقوع پیوست و آن اینطور شد که‏ در سربازخانهء میروت‏1که در شمال دهلی واقع است سه فوج سپاهی‏ بنای شورش نهادند و«دین و دهلی»گویان بمحبسها ریخته بندیان را نجات‏ داده و صاحب‏منصبان انگلیسی را کشته بطرف دهلی حرکت کردند. اهالی دهلی شورشیان را با سرودها و فریادهای شعف و شادی پذیرائی‏ نمودند.شورشیان پس از آنکه پستخانه را ضبط و سیمهای تلگراف را قطع نمودند اوّل کارشان بر تخت نشاندن بهادر شاه بود که از اولاد پادشاهان قدیم هندوستان اکبر و اورنگ‏زیب و پیرمردی 91 ساله بود. در اینموقع یک روزنامهء که بزبان پارسی‏2در هندوستان شرقی منتشر میشد نوشت:«دیروز انگلیسها بر تمام ممالک هند فرمانروا بودند و در اجرای اوامر خود چهار صد هزار نفر کمر بسته داشتند،امروز بی‏کفش‏ و کلاه در نیزارها و جنگلهای بی‏سر و ته هند مانند بهایم متواری و فراری‏ هستند و دست بدامن فقیرترین هندیها زده جمایت میطلبد».

طولی نکشید که راجپوتها و مراتها از جنوب،سیخها از شرق؛ کشمیریها و نپالیها از شمال با جوش و خروش هرچه تمامتر فوج‏ بفوج و دسته‏بدسته بکمک شورشیان دهلی آمده بملّیون ملحق شدند. رؤسای قشون ملّی اخطار نامها بتمام ولات فرستاده و پس از تهنیت‏ و سلام ببرادران هندو و مسلمان تمام فرزندان آب و خاک مقدّس‏ هندوستان را بیاری خویش میخواندند تا دست‏بدست یکدیگر داده‏ بمردانگی ریشهء جور انگلیسیها را کنده و چند صد ملیون نفوس را از عبودیّت آنها رهائی دهند.

انگلیسها در آن وقت در چندین نقطهء هند اقامتگاهها و مراکز قشون‏ داشتند.بمجرّد استماع خبر شورش در هر کجا که بودند با یک بیرحمی‏ و قساوت فوق العادهء بنای کشتار بومیان را گذاشتند.یک مورّخ فرانسوی‏ مینویسد که در آن موقع انگلیسها شکنجهائی اختراع نمودند که تا آنوقت‏ در دنیا دیده نشده بود.روزی نمیگذشت که چند صد نفر را اعدام‏ ننمایند چه در بالای دار یا در دهنهء توپ.بعضی افواج سپاهیان هندی را تا نفر آخر تیر باران نمودند و از آن جمله بود فوج بیستم و چهل وششم. از طرف دیگر قوای ملّی دهلی هر روز بر عدّهء خود میافزود.و پس‏ از آنکه سپاهیانی که در اطراف دهلی ساخلو داشتند صاحبمنصبان خود را کشته با اسلحه و مهمّات زیاد بقوای دهلی ملحق گشتند عدّهء شورشیان‏ شهر مزبور در اوایل شوّال 1273 بسیزده فوج منظّم و همان عدّه هم‏ قوای غیر منظّم رسیده بود. در همان ماه رمضان 1273 که مشورش میروت شروع شد انگلیسهائی‏ که در پکنهای پنجاب متفرّق بودند گرد آمده و قشونی مرکّب از 4 الی‏ هزار نفر تشکیل داده و بطرف دهلی آمدند و در نزیکی آن مشغول‏ ساختن سنگر و استحکامات شدند.و پس از آنکه در 3 شوّال بعضی‏ از ارتقاعات مشرف در دهلی را تصرّف نمودند تا سه ماه دیگر پس از آن امر مهمّی روی نداد تا آنکه بالأخره در 14 محرّم 1274 آلات‏ محاصرهء انگلیسها که عبارت بود از چهل عرّاده توپ بزرگ و دعّهء کافی‏ از توپچیان انگلیسی ماهر و مهمّات زیاد و یک فوج پیاده نظام سیخ و یک گروهان بلوچ رسید.و پس از آنکه در 17 ماه مذکور قشون‏ امدادیّهء نیز که از کشمیر میآید باردوی انگلیسها ملحق گردید عدّهء قشون‏ کلّیة بیازده تا دوازده هزار نفر رسید و از فردای همان روز جنگ‏ شروع شد و در 21 محرّم 50 عرّاده توپ بنای شلیک بدهلی گذاشت‏ و سه شب متوالیا تگرک گلوله و خمپاره بشهر باریدن گرفت.از دو طرف در رشادت و جانفشانی رقابت مینمودند. در 24 محرّم چهار رخنه بداخل دهلی باز شد و صبح فردای آن روز جنرال ویلسون حکم هجوم داد و در این موقع قریب هزار و پانصد سرباز و 40 صاحب‏منصب از طرف انگلیسها بهلاکت رسید.دو روز دیگر هم‏ باز ملیّون با جسارت هرچه تمامتر کوشش نمودند و پا فشاری کردند ولی‏ عاقبت در 27 محرّم 1274 استقامت را خارج از حیّز امکان دیده شهر را تخلیه نمودند لکن باز در کوچهای داخل شهر زد و خوردهای تن بتنی‏ مدّتی دوام داشت و وقتیکه در سلخ محرّم از شهر خارج شدند تمام کوچهای‏ شهر از نعش دوست و دشمن پوشیده شده بود. یک نفر اروپائی که خود حاضر و ناظر تخلیهء دهلی بوده مینویسد: «انگلیسها تمام سکنهء بومی را که در شهر مانده بود از زیر شمشیر گذانیدند. عدّهء مقتولین از شماره بیرون رفت.و اغلب بلکه کلیّهء این اشخاص سکنهء آرام و بیطرف شهر بودند که با کسی کاری نداشتند و پنداشته بودند کسی را هم با آنها کاری نخواهد بود ولی انگلیسها که تشنهء خون بودند بدون‏ زنهار هرکس که بدستشان می‏افتاد با زجر و عذابی فوق بیان بهلاکت‏ می‏رسانیدند.و کار بجائی رسید که دهلی ه پایتخت کلّ ممالک هندوستان‏ و دارای 150 هزار سکنه بود حالت قبرستانی پیدا نموده بود که از احدی‏ صدا و ندائی بلند نمیشد».

شورشیان پس از تخلیهء دهلی بطرف ایالت اود حرکت کردند و خیال‏ داشتند که خود را بلکناهو و گوالیار رسانیده و بسپاهیان آنجا ملحق گردند. ولی انگلیسها فرصت ندادند و فورا چندین دسته سوار نظام بتعاقب آنها فرستادند.سواران مذبور پس از آنکه پادشاه و اعضای خانوادهء پادشاهی‏ را که عبارت بود از ملکه و پنج شاهزاده دستگیر نمودند بنای کشتار فراریان را نهاده و تا حدّی که ممکن بود نگذاشتند کسی جان بدر برد. از پنج نفر شاهزادهء مذکور سه نفر در همانجا بدست یک صاحب‏منصب‏ انگلیسی کشته شد دو نفر دیگر نیز بحکم محکمهء نظامی اعدام گردیدند و خود پادشاه را بملاحظهء آنکه پیرمردی بود نود و دو ساله و ونجور و ناتوان از کشتن معاف داشته و در قلعهء رنگون محبوس نمودند.و در این موقع بود که تخت بلور مشهور شاه جهان را از دهلی بلندن فرستادند.

و از جمله قوائی که بشورشیان دهلی ملحق شد فوج نهم پیاده نظام‏ بنگاله و سپاهیان فیروزپور(پنجاب)و نصیرآباد و لکناهو بود.

شورش لکناهو

شورش لکناهو یکی از وقایع مهمّ تاریخی شورش سپاهیان است و از آنجائی که یکی از جهات عمدهء شورش الحاق سلطنت اود بود از طرف‏ کمپانی بمستملکات خود و لکناهو هم پایتخت مملکت اود بود بدیهی است که‏ در آنجا شورش بایستی شدّت مخصوصی داشته باشد.در هنگام واقعهء میروت‏ 23 هزار سپاهی در لکناهو ساخلو داشت و در میان آنها قریب هزار نفر صاحب‏منصب فرنگی بود.در اواخر رمضان 1273 سپاهیان بنای طغیان‏ نهاده و هر کجا صاحب‏منصب انگلیسی دیدند بروی آنها شلیک نمودند.سرکردهء کلّ قشون لکناهو جنرال لاورنس‏1بود.لاورنس با تمام اتباع فرنگی‏ و چند هزار نفری سپاهی که بهموطنان خود خیانت نموده طرفداری‏ انگلیسها را نمودند در دارالحکومه پناه گزید.ملیّون حملات سخت بدار الحکومه برده لورانس کشته شد و کار انگلیسها باعلی درجه سخت گردید. ولی طولی نکشید که یک قشون امدادیّهء بسر کردگی جنرال هولک‏2 و سیر جیمس اوترام‏3بکمک انگلیسها رسید و پس از جنگهای خونین‏ و تلفات زیاد خود را بمحصورین رسانید ولی نه فقط نتوانست آنها را نجات دهد بلکه خود او نیز محصور گردید.تا اینکه عاقبت در 22 صفر 1274 قشون تازهء که در تحت فرمان کلن‏کمپبل‏4بود خود را بدار الحکومه رسانیده محصورین را پس از شش ماه محاصره خلاص کرد. ولی باز هم انگلیسها نتوانستند در لکناهو اقامت نمایند و در مقابل‏ حملات شدیدهء سپاهیان شورشی مجبور شدند که شهر را تخلیه نمایند.امّا (1) Sir Henry Lawrence

(2) Havelock

(3)همین سیر جیمس اوترام چند ماه قبل از ظهور شورش بزرگ در هند در ماه‏ ربیع الثّانی 1273 برای انتقام از تسخیر هرات بدست شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السّلطنه در 25 ماه صفر 1273 و مجبور نمودن دولت ایران بتخلیهء هرات قریب‏ پنج هزار نفر قشون انگلیسی در بوشهر پیاده کرد و با مهر علیخان شجاع الملک‏ فرمانده قشون فارس از طرف دولت ایران و ایلخانی قشقائی چندین مرتبه زد و خورد نمود و بدبختانه بملاحظهء پیشرفتهای خود دولت ایران را مجبور نمود بقبول عهدنامهء که‏ خود انگلیسها پیشنهاد نمودند و بمقتضای آن عهدنامه دولت ایران بایستی هرات‏ و اطراف آن را تخلیه نموده و انگلیسها هم در عوض قشون خود را از ایران بیرون‏ بکشند.و اگر دولت ایران در قبول شرایط ننگین انگلیسها شتاب ننموده بود و اندکی‏ پافشاری میکرد کمی بعد از آن شورش هند شروع شده و انگلیسها مجبور میشدند که‏ از تقاضاهای سنگین خود از دولت ایران چشم پوشیده سهل است که شرایط صلح‏ ایران را نیز قبول نمایند ولی افسوس که قضیّه برعکس شد و قشون ایران هرات را تخلیه نمود.

(4) Colin Campbell

بالأخره قوای تازهء خود را بتدریج جمع نموده بطرف لکناهو آمدند و ایندفعه‏ انگلیسان سپاهیان را در لکناهو محاصره نمودند.استقامت فوق العادهء سپاهیان در این موقع که قریب شش ماه طول کشید مشهور است لکن‏ بالأخره در 2 شعبان 1274 شهر بدست انگلیسها افتاد.

شورش بنارس

در ماه شوّال 1273 شورش ببسیاری از شهرهای دیگر هند نیز سرایت نمود از جمله بنارس.شورش بنارس باینطور شروع شد که در سلخ رمضان 1273 سر کردگان انگلیسی مصمّم شدند که فوج سی و هفتم را که در بنارس ساخلو داشت خلع اسلحه نمایند چه بیم آن میرفت که فوج‏ مذکور هم بنای تمرّد بگذارد.ابتدا بسپاهان بین فوج قول دادند که‏ پس از تسلیم نمودن اسلحه کسی را با آنها کاری نخواهد بود ولی همینکه‏ اسلحهء آنانرا تسلیم گرفتند و دست آنها را خالی دیدند بنای شلّیک بروی‏ آنها گذاردند.یک گروهان سیخ که حاضر و ناضر واقعه بود با دسته‏های سوار غیر منظّم بحمایت سپاهیان برخاستند و بانگلیسها حمله برده‏ عدّهء از آنانرا بجزای خیانت خود رسانیدند.این مسئله که باسم دام خونین‏ انگلسیها مشهور گردید باعث شورش بنارس و فوج ششم اللّه‏آباد و سپاهیان‏ کانپور1شد(کانپور در جنوب غربی لکناهو واقع است).

شورش کانپور

شورش کانپور مخصوصا بسیار شدّت داشت و اسم کانپور انگلیسها را متذکّر وقایع خونین بسیار مدهشی مینماید و چهرهء نه‏نه‏صاحب سردار مشهور را در مقابل چشم آنها جلوه‏گر میسازد.

نه‏نه صاحب که اسم اصلی وی دندوپانت‏2بود از شاهزادگان‏ مرات و پسر خواندهء آخرین«پیشوا»های پونه بود که چهل سال‏ قبل از آن(1233)سلطنتشان منقرض گردیده و جیره‏خوار کمپانی شده‏ بودند.پس از مرگ پدر کمپانی از ادای مواجبی که قانونا بوراث‏ شرعی وی نه‏نه‏صاحب میرسید امتناع نمود و این بدقولی و دغلی بطبع‏ بلند شاهزاده که تمام حقوق خود را مغصوب میدید بسیار گران آمد ولی‏ بروی خود نیاورد.

در موقع ظهور شورش نه‏نه‏صاحب در قصر خود گوشه‏نشین بود و ظاهرا در اینگونه امور مداخله نمینمود.اوّلین بار که وی در میان‏ ملیّون دیده شد در 3 شوّال بود در موقعی که شورشیان کانپور بطرف‏ دهلی حرکت میکردند.نه‏نه‏صاحب که با این حرکت مخالف بود روی‏ بشورشیان کرده و گفت:«از این طرف بکجا میرود؟شما را با دهلی چه‏ کار است؟از حزم و احتیاط دور است که انسان دشمن را در عقب‏ خود زنده گذارده و کورکورانه جلو برود.دشمن هنوز در کانپور است‏ باید بدانجا برگشت و اژدها انگلیس را که در صدد بلعیدن برادران دهلی‏ است دو نیم نمود».

(1) Cawnpour

(2) Dandhou Panth

شورشیان از این یطق نه‏نه‏صاحب ترک عزیمت دهلی گفته بکانپور مراجعت نمودند و نه‏نه‏صاحب را بریاست خویش برگزیدند.انگلیسهائی‏ که در کانپور بودند بسرکردگی جنرال هویلر1مریضخانه دولتی را مستحکم‏ نموده بدانجا پناه برده بودند.نه‏نه‏صاحب پس از مراجعت بکانپور چندین بار بمریضخانهء مذکور یورش برد و بالأخره جنرا هویلر تسلیم‏ شد و نه‏نه‏صاحب کانپو را مرکز عملیّات خویش قرار داد.

از این ببعد متدرّجا نواحی دیگر هند نیز مانند اگره(مقرّ حکومت‏ ایالت بنگاله)و پتنه(حاکم‏نشین ایالت بهار)و قشون گوالیار(در مشرق‏ کانپور)که عبارت از هشت الی ده هزار جنگلیان مراتی بودند بشورشیان‏ ملحق شدند.

در 11 شوّال بین نه‏نه‏صاحب و قشون انگلیسی که بسرکردگی جنرال‏ هولک‏2مذکور بنزدیکی کانپور رسیده بود جنگ سختی روی داد. نه‏نه‏صاحب در این واقعه رشادت فوق العادهء بروز داد ولی عاقبت در مقابل مهمّات بسیار انگلیسها مجبور بتخلیهء شهر گردید و انگلیسها با سینهء پر از کینه و دلی لبریز از انتقام وارد کانپور شدند.شرح اعمال انگلیسان‏ در آنجا هر ذی حسّی را مشمئزّ میدارد.وقتیکه سربازان اسکاتلندی‏ (قسمت شمالی جزیرهء بریتانیا)که اغلب اهل کوهستان و بسیار خشن‏ تضّبع هستند وارد کانپور شدند نعش دختر ژنرال هویلر را بدست آورده‏ و موهای او را بین خود تقسیم کردند و قسم یاد نمودند که در مقابل هر موئی از او یک نفر هندی باید بکشند.و در وفای بعهد خود چنان راه‏ افراط پیمودند که حکومت انگلیسی که در کلکتّه بود مجبور بمداخله و خلع‏ اسلحهء آنان گردید.

اختتام شورش

بدین طریق انگلیسها متدرّجا جمیع بلاد و نواحی هند را از سر نو بحیطهء تسخیر درآوردند و آتش شورش ملّی هندوستان را با یک قساوت و بیرحمی‏ که تا قیام قیامت بر صفحات تاریخ مجلّد خواهدماند خاموش نمودند و نتیجهء آن همه فداکاری و خون‏ریزی برای آن ملّت هند آن شد که در جمادی‏ الأولی 1275 پارلمان انگلستان کمپانی هند شرقی را الغا نمود و اخطارنامهء از جانب ملکهء انگلستان ویکتوریا خطاب بملّت هند صادر شد که سلطنت‏ هندوستان از کمپانی منتقل بتاج و تخت انگلستان گردیده و ملکه نیز خود در نیمهء صفر 1294 اقب امپراطریس کلّ ممالک هندوستان را برای خود اتّحاد نمود.

در اخطارنامهء مذکور عفو عمومی نیز بگنه‏کاران و مقصّرین داده‏ شده بود ولی باز نه‏نه‏صاحب و دو نفر دیگر از رؤسای ملّی موسوم به‏ بنی مدهو3و طنطیا4تا اواسط سال 1275 از کرّ و فرّ خود دست‏ برنداشتند تا اینکه در رمضان سال مذکور طنطیا دستگیر شده در سر دار جان داد و نه‏نه‏صاحب و بنی مدهو نیز متواری شدند و آبها بکلّی از آسیاب افتاد.

(1) General Wheeler

(2) Henri Havelock

(3) Beni Madho

(4) Tantia

حال حالیّهء هندوستان

از آن تاریخ تا امروز قریب شصت سال میگذرد و هر روز فلاکت‏ مادّی و معنوی هندیها شدیدتر میگردد و عدّهء اموات سال بسال زیادتر میشود.چنانکه در سال 1300 احصائیّات حکومتی عدّهء اموات را به 24 در هزار میزان کرده بودند و در سال 1322 به 34 در هزار.در صورتیکه در اغلب ممالک دنیا از پرتو ترقّی علوم روز بروز میزان ممات‏ در تنزیل است.

دیگر از نتایج مستقیم استیلای انگلستان بر هند مبتلا نمودن این‏ مملکت است بیک رشته قحط و غلا که مانند یک مرض مزمن در آن‏ مرز و بوم رسوخ نموده و بکلی در عروق و اعصاب آن سرزمین جایگیر شده و بهیچ وسیلهء درمانی برای آن نیست.بنایر احصائیّات رسمی‏ که در این خصوص در دست است معلوم میشود که در عرض مدّت‏ 113 سال پنجاه و یک مرتبه هند متلای قحطی شده و از سنهء 1271 تا 1326 که پنجاه و چهار سال بیش نمیشود 32 مرتبه قحط و غلا در آن‏ مملکت روی داده و فقط در عرض یک قرن یعنی قرن سیزدهم هجری‏ 64 کرور نفوس از قحطی تلف شده است.ویلیام‏دیگبای در کتاب خود موسوم به«هندوستان انگلیس مرفّه الحال‏1»مینویسد که در تمام دنیا تلفات کلّیهء جنگهائی که در مدّت صد و ده سال اخیر(1208-1318) روی داده ده کرور بیش نمیشود در صورتیکه عدّهء قحطی زدگان هند در مدّت ده اخیر(1308-1318)بسی و هشت کرور میرسد.

از طرف دیگر خود محاسبین انگلیسی در اوایل قرن سیزدهم هجری‏ حساب نموده‏اند که در ممالکی که در تحت حکومت مستقیم انگلیستان واقع‏ است 180 کرور نفوس هیچوقت باندازهء که سیر بشوند خوراک‏ نداشته‏اند.و خود انگلیسها هم تصدیق میکنند که علّت اصلی این همه‏ تلفات نفوس کمی آذوقه نیست بلکه شدّت فقر اهالی است که پول آنکه‏ قوت لایموتی فراهم آورند ندارند والاّ در شدیدترین مواقع بحران‏ قحطی باز گندم پیدا میشود.چنانکه در سال 1318 که گجرات مبتلای‏ قحطی سختی گردید از راپورتهای رسمی انگلیسی معلوم میشود که مقدار مهمّی‏ گندم که کفایت چندین سال را مینمود در انبارهای محتکرین انگلیسی‏ خوابیده بود و کسی پول نداشت بخرد.

فقر مردم هند را نباید تصوّر نمود که بعلّت فقر خود مملکت هند است‏ چه اراضی هند از حیث حاصلخیزی و فراوانی مشهور آفاق است و ثروت‏ و تموّل طبیعی آن مملکت نیز ضرب المثل است.چیزی که هست بی‏انصافی‏ بیرون از اندازهء انگلیسها مهلت نمیدهد که خود ملّت هند نیز از دولت‏ خداداد خود بهرهء ببرد.و بد نیست که شرح رفتار انگلیسهای متمدّن را قدری از زبان خود آنها بشنویم.

هاردی از معاریف حزب کارکنان انگلیس درکتاب خود موسوم‏ به«ملاحظات و افکار در خصوص هند»2چنین مینویسد:«از روی‏ حساب معلوم شده که سرمایهای انگلیسی که برای ساختن راههای آهن‏ و آبیاری و غیره در هندوستان بمصرف رسیده معادل است با پانصد ملیون‏ لیرهء انگلیسی و منفعت این مبلغ را هر ساله ملّت هند باید از قرار صدی‏ پنج بپردازد و خود این یک قلم که سالیانه 25 ملیون لیره(قریب 150 ملیون تومان)میشود از کیسهء هندیها بلکّی بیرون میرود.از طرف دیگر حقوقی که سالیانه از پول هند بجیب مأمورین حکومتی و نظانی انگلیسی‏ میرود کمتر از 5 ملیون لیره نمیشود.از این قرار علاوه بر مبالغ هنگفتی‏ که از تجارت هند عاید انگلستان میگردد فقط از دو قلم فوق منظّما سالی‏ 30 ملیون لیره(قریب 360 کرور تومان)از پول هند را نهنگ انگلیس‏ بلع مینماید.از طرف دیگر تنها مالیّات مستقیمی که انگلیسها از دهاقین‏ میگیرند 50 درصد قیمت محصولات زمینی است بعلاوهء مالیاتهای محلّی‏ و مختلف دیگر.بطوریکه میتوان گفت که رویهمرفته صدی هفتاد و پنج از محصولات هند بصورت مالیّات عاید انگلیسها میگردد.و این فقره باعث‏ تعجّب خیلی از ماها خواهد شد چه ما می‏بینیم که مالیّات صدی پنج که ما در انگلستان باسم«مالیّات عایدات‏1»می‏پردازیم باعث چقدر سر و صداها و شکایتهاست با آنکه این مالیّات صدی پنج از عایدات خالص یعنی دخل‏ خالص خرج دررفته است.در صورتیکه در هند مالیّات صدی 75 از اصل عین خود محصول زمین است بدون وضع مخارج!و باعث فقر و مسکنتی که ملّت هندوستان را بدون هیچگونه امید رستگاری روز بروز بهلاکت نزدیکتر مینماید همین مسئلهء مالیّاتهای بیرون از اندازه است لاغیر». کاش در عوض این همه منافعی که انگلیسها بیش از سیصد سال است‏ از هندوستان میبرند اقلاّ یک اندازه دلسوختگی دربارهء تعلیم و تربیت‏ اولاد آن مملکت مینمودند و تا یکدرجه لذّت ترقیّات علم و تمدّن عصر حاضر را بآنها میچشانیدند.ولی بدبختانه در یک چنین مملکتی که فقط از مالیّات نمک سالیانه قریب 18 ملیون تومان عاید حکومت میگردد بودجهء معارف بیش از 4 تا 5 ملیون تومان نمیشود و از این مبلغ نیز باز یک‏ سهم مهمّی بجیب خود انگلیسها میرود.و ترتیب تعلیم و تعلّم هم باندازهء عالما عامدا بی‏اساس و درهم بنا نهاده شده است که لاردکرزن‏2مشهور که از سال 1317 تا 1323 نایب السّلطنه هند بود میگوید که«ما انگلیسها در هند با معلّمین ناقص تعلیمی ناقص برعایای ناقص خود میدهیم و نتایج این‏ تعلیم نیز بالکلّ ناقص است و با جرئت تمام و بدون آنکه هیچکس با عقیدهء من مخالف باشد میگویم که ما دربارهء تعلیم در هند باقصی درجه مقصّریم». برعکس هرچه بودجهء معارف سبک است بودجهء نظام سنگین و کمر شکن است و سالیانه بیشتر از 120 ملیون تومان میشود(در سال 1331 بطور تحقیق معادل با 000‘188‘306 روپیه بوده که تقریبا صد و بیست‏ و دو ملیون و نیم تومان باشد)در صورتیکه ملّت هند از این نظام هیچ فایدهء که نمیبرد سهل است مضارّ فوق العاده نیز متحمّل میشود.چنانکه در موقع جنگ کنونی این مسئله بخوبی آشکار گردید که چگونه انگلیسها هندیان‏ (1) Impots sur Ie revenu

(2) Lord Curzon

بیچاره را بزور از خانه و اولاد و وطن خود جدا کرده و درمیدانهای جنگ‏ اروپا و آسیا فدای حرص و طمع مینمایند.بدبختانه در اینگونه‏ مقاله‏های جراید بیش از این از مظالم انگلیسها در هند و فلاکت هندیان‏ نمی‏توان گنجانید.و الاّ اگر بخواهیم بتفصیل از نتایج وخیمهء تسلّط انگلیسها در هند از قبیل تخریب صنایع بومی،افساد اخلاق عمومی،سستی بنیان‏ ملیّت و تدین فقدان مساوات و بیطرفی در محاکمات بین فرنگی و بومی،عدم‏ استخدام بومیان در کارهای کشوری و لشکری و غیره و غیره سخن برانیم‏ مثنوی هفتاد من کاغذ شود.بالأخره مقالهء خود را بشهادت یک نفر انگلیسی‏ باانصاف در خصوص وضع حکومت انگلیس در هند ختم میکنیم.انگلیسی‏ مزبور موسرم به هایندمن‏1میگوید:«هندوستان روزبروز ضعیف‏تر میگردد.تسلّط ما انگلیسها برگ و ریشهء تشکیلات اساسی هند سرایت‏ کرده و خون این مملکت آهسته‏آهسته ولی هر روز بمقداری زیادتر از بدن آن خارج میشود».

شاهرخ

اخبار اخیرهء ایران

اخیرا در حوالی بیجار جنگهای متعدّد بین قشون عثمانی و ملّیون ایران‏ از یک طرف و قشون روس از طرف دیگر دست داده است.در 28 ذی‏ الحجّة قشون روس بیجار را تصرّف کرده بودند ولی در آخر همان ماه‏ بعد از یک جنگ بسیار سختی بین فریقین که بفتح و ظفر قشون اسلام‏ منتهی شد مجدّدا قصبهء بیجار بدست عثمانیان و ایرانیان افتاد.روسها در جنگ شکست فاحشی خورده با کمال بی‏نظمی فرار کردند و بعلاوهء عدّهء کثیر از مقتول و مجروح که در میدان جنگ گذاردند 120 نفر اسیر غیر مجروح که از جمله فرمانده یک کمپانی بود با یک مقدار کثیری تفنگ‏ و سایر آلات حربیّه بدست قشون اسلام افتاد.در میان مقتولین روس‏ اجساد چند نفر صاحب‏منصب نیز دیده میشد.

در حوالی سقّز از اواخر ماه ذی الحجّة تا بحال چندین مرتبه جنگ‏ بین روسها و قشون عثمانی و ملّیون ایرانی دست داده است.

از قرار اخبار جراید در اصفهان بختیاریان و جناب حاج آقا نور اللّه‏ اعلان جنگ بروسها کرده‏اند.

در شمارهء سابق یکی از تأثیرات غیر مترقّبهء پیشرفت قشون عثمانی را در ایران تعطیل«موقّتی»روزنامهء اطّلاعات شمردیم.اینک روزنامهء «رعد»که طرفدار متّفقین بود نیز در یک اخطاریّهء در آخرین شمارهء سال سوّم تعطیل«موقتی»خود را بقارئین اعلام میدارد.

امّا اوضاع سیاسی ایران در ماه شوّال در اواخر صدارت سپهسالار اعظم(ولی خان نصرالسّلطنه معروف بسپهدار)دولتین انگلیس و روس‏ بنای یک طرح تازهء در ایران ریخته بودند و بدان وسیله در صدد بودند که قسمت عمدهء از بقیّهء استقلال ملّی ایران را نیز از میان ببرند.